فهرست

[مقدمه 2](#_Toc127279278)

[ادامه نظریه اشاعره 2](#_Toc127279279)

[دلیل اول اشاعره 3](#_Toc127279280)

[دلیل دوم اشاعره 3](#_Toc127279281)

[دلیل سوم اشاعره 4](#_Toc127279282)

[مقام دوم در نظریه اشاعره 4](#_Toc127279283)

[نقض اول 5](#_Toc127279284)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ظلم

# مقدمه

دو مطلب استدراکی را ملاحظه کردید در مطلب اول معانی حسن و قبح و دوم هم در تقسیم مفهوم به چهار قسم بود و نتیجه‌ای که گرفته شد. بر اساس مقدمه دوم همه انظاری که در حقیقت تفسیر حسن و قبح ملاحظه می‌کنیم یا برمی‌گردد به این‌که حسن و قبح اعتباری است اما چه نوع اعتبار، طیف دارد یا اینکه یک نوع واقعیت نفس الامری را نشان می‌دهد که به نحو انتزاعی و معقول ثانوی فلسفی ولی اینکه از چه چیزی انتزاع می‌شود باز طیف دارد. این دو مقدمه‌ای بود که بر مقدمات سابق افزوده می‌شود.

اما وارد نظریات که شدیم ما بر اساس مقدمه‌ای که ذکر کردیم قرارمان این است که ابتدا نظریاتی که حسن و قبح را جز مفاهیم اعتباری می‌دانند بپردازیم بعد نظریاتی که آن را معقول ثانی فلسفی می‌دانند بپردازیم.

# ادامه نظریه اشاعره

مهم‌ترین نظریه‌ای که در حسن و قبح وجود دارد و آن را از مفاهیم اعتباری به معنای خاص قلمداد می‌کند نظریه اشاعره است این نظریه گرچه در سنت اسلامی شکل‌گرفته است اما نظریاتی هم در سنت‌های دیگر دینی و غیردینی دارد که کسی حقیقت حسن و قبح را به‌عنوان واقعیت نپذیرد و بگوید حسن و قبح یک قرار وضعی است که تابع اعتبار معتبِر است و نظریه مشهور نظریه اشاعره بود که در کتب مختلف آن‌ها ملاحظه کردید.

تفسیری که اینجا از نظریه اشاعره مدنظر است نفی واقعیت حسن و قبح است و الا می‌شود تفسیرهای دیگر هم کرد مثل‌اینکه نفی ذاتیت نمی‌کند ولی ما نمی‌فهمیم بعضی از متفکرینشان حرف‌هایی دارند که نزدیک به تفسیر دوم است ولی آنچه به‌عنوان نظریه اول به شمار می‌آوریم همان تفسیر اول است. پس یک تفسیر نفی واقعیت و ذاتیت و منشأ انتزاع برای حسن و قبح است ولی تفسیر دوم این است که شاید باشد ولی ما راه نداریم. تفسیر اول نظریه‌ای است که اشاعره به آن گرایش کرده‌اند.

سؤال: برای تفسیر دوم مواردی هم هست؟

جواب: بله شما مواقف و شرح مواقف و مقاصد و کشف المراد را که ملاحظه کنید و کتب کلامی گاهی شواهدی آورده‌اند بر این مسئله و گاهی هم استدلالات آن‌ها را ک دقت کنید می‌گوید ما راه نداریم اما برخی متفکران به‌صراحت میگویند حسن و قبح به معنای استحقاق مدح و ذم واقعیت ندارد و بعضی تردید کرده‌اند.

سؤال: این‌که ما به عقلمان نمی‌رسد می‌شود قائل شویم که حسن و قبح ذاتی داریم پس...

جواب: نه می‌گوید من فی‌الجمله میدانم داریم ولی نمی‌توانیم بفهمیم و این هم جای بحث دارد ولی بعضی کلماتشان ظهور در این دارد.

این نظری است که به‌عنوان نظر اول در اعتباری بودن مفهوم حسن و قبح مطرح کردیم. چون بنابر تفصیل نیست ما خیلی وارد استدلالات نمی‌شویم اما اجمالاً عرض می‌کنیم که عمده‌ترین دلیل که این‌ها برای نفی حسن و قبح ذاتی و عقلی بیان کرده‌اند دو سه نکته کلیدی است.

## دلیل اول اشاعره

 یکی این‌که شما میگویید حسن و قبح از مفاهیم دارای منشأ انتزاع واقعی و بدیهی است میگویند ما بداهتی در این نمی‌بینیم به دلیل اختلافات است و سر این‌که حسن و قبح ذاتی هست یا نیست ادلّ دلیل است بر این‌که آن واقعیت ندارد و اعتباری است. آنکه معتقد است که خدا دیانات سماویه است و این حسن و آن قبیح است و آن‌که معتقد به این نیست چیز دیگری را حسن و قبیح می‌داند و این تعدد فرهنگ‌ها و تفاوت در داوری‌هایی که درباره حسن و قبح می‌شود نشان‌دهنده‌ی این است که حسن و قبح واقعیتی ندارد و قرارداد است.

سؤال: هرچه دارای انظار باشد واقعیتی ندارد؟

جواب: آن‌ها میگویند اختلاف نشان‌دهنده این است که این واقعیتی ندارد و همه هم در جواب همین حرف شمارا میگویند که اختلاف به این معنا نیست که واقعیت ندارد حتی به این معنا نیست که بدیهی نیست چون بدیهیات درجات دارد برخی از بدیهیات به دلیل شبهةٌ فی مقابلِ البدهیه محل تردید قرار می‌گیرد. پس دو جواب دارد این دلیل آن‌ها یکی این‌که صرف وجود اختلاف دلیل بر عدم بداهت نمی‌شود فقط دلیل می‌شود این بدیهی از بدیهی‌های محکمی که شبهه هم مقابل آن وجود ندارد نیست و ممکن است بدیهی باشد ولی از آن بدیهی‌هایی است که می‌شود شبهه هم مقابل آن وجود داشته باشد پس وجود اختلاف در یک مسئله نشان‌دهنده این است که از بدیهی‌های درجه‌یک نیست و این‌جور بدیهی‌ها کم است ولی دلیل بر بدیهی نبودن نیست و ثانیاً این‌که بدیهی نباشد و کسی بگوید من با مقدمات نظری آن را اثبات می‌کنم و این پاسخ دوم محل مناقشاتی هست که در جای خود.پاسخ سوم هم این است که این اختلاف‌نظر بیشتر مصداقی است نه در کبری.

## دلیل دوم اشاعره

دلیل دوم این‌ها این است که افعالی که حسن و قبح بر آن‌ها حمل می‌شود حمل حسن و قبح بر آن‌ها ثابت نیست. فعلی که در حالتی محکوم‌به حسن است در حالتی دیگر محکوم‌به قبح است مثل صدق با تعریفی که دارد فعلی است که در حالی حسن است و در حال دیگری که موجب اتلاف نفوس می‌شود قبیح است. تبدل احوال یک موضوع ازلحاظ حمل حسن و قبح نشان‌دهنده این است که واقعیتی در فعل نیست و به‌قرار و اعتبار وابسته است و اگر واقعیتی در فعل بود نه مثل عرض بلکه مثل معقولات ثانی فلسفی نباید بگوییم در یکجا این‌طور است و در جای دیگر طور دیگری است. جواب واضحی دارد، ما که میگوییم معقول ثانی و فلسفی نمی‌گوییم حسن حقیقی برای مطلق صدق است بلکه صدق با ویژگی‌هایی محکوم‌به حسن ذاتی است والا همین صدق با ویژگی دیگری محکوم‌به قبح ذاتی است و این تلقی شما غلط است که می‌گویید صدق ذاتی فعل است مطلقاً اگر این را بگوییم دلیل شما درست است.

## دلیل سوم اشاعره

 وجه سومی هم که ذکرشده آن حالات تزاحم است و درواقع اجتماع دو سه عنوان حسن و قبیح در یکجا است که این نشان می‌دهد حسن و قبح‌ها واقعی نیست و ممکن است این دلیل سوم را به دلیل قبلی برگردانیم و بگوییم در آن جاهم نوعی تزاحم است یعنی این عنوان وجود دارد الآن دارد غصب می‌کند درعین‌حال نجات می‌دهد و تزاحمات احکام را تغییر می‌دهد و این نشان می‌دهد واقعیتی نیست و جواب این هم روشن است آنچه واقعیت دارد منافاتی ندارد با این‌که واقعیت دیگر در آن تأثیر بگذارد و این در متن عالم واقع هم تزاحمات وجود دارد لذت و الم که واقعیتی است در خارج گاهی تزاحم پیدا می‌کند.

# مقام دوم در نظریه اشاعره

این‌ها دو سه دلیل است که آقایان برای نفی حسن و قبح آورده‌اند و جواب آن‌ها روشن است ولی ممکن است کسی بگوید این‌ها را دلیل نمی‌گیرم بلکه این‌ها شواهدی بر این است که من درک نمی‌کنم که حسن و قبح واقعیتی در عالم خارج است و کسی بگوید وجدان من این را لمس نمی‌کند و در این صورت وارد بحثی می‌شود که در بدیهیات حل کنیم و شاید در ادامه به این بپردازیم. اما مقام بعدی در بررسی نظریه این است که ببینیم در نقطه مقابل ما چه شواهدی می‌توانیم بیاوریم که نشان دهد ادعای آن‌ها درست نیست. این علائم نشان می‌دهد که حسن و قبح تابعی از قرار شارع یا خداوند نیست و چیزی غیرازآن است که در اصول ما شواهدی آورده‌اند. در مباحث الاصول آقای حائری است در تقریرات مرحوم شهید صدر در جزء اول من القسم ثانی در صفحه 500 به بعد به این مبحث پرداخته است و نقض‌های نظریه را آورده است ادامه تجری است ولی در کتاب‌های دیگر ذیل تجری آورده است. ایشان تجری را ذکر کرده است و بعد قطع را آورده است و در اقسام قطع می‌گوید قطع‌نظری و قطع عملی و انتظام داده است و این بحث را مستقل کرده است و درجاهای دیگر در ضمن تجری آورده‌اند یا ضمن علم اجمالی یا در انسداد به این بحث اشاره‌شده است ولی اینجا مستقل‌تر آمده است. در بحوث هم قاعدتاً آورده است ولی به گمانم اینجا دقیق‌تر باشد. ایشان در کتابشان که تقریرات شهید صدر است به نظر می‌رسد نسبت به بقیه ادق است و خود آقای حائری هم خیلی شخصیت علمی تراز بالایی دارد و شاید درجاهایی کمتر مثل دارد و خیلی در ریزه‌کاری‌ها دقیق است و تقریراتشان هم دقیق است و گاهی هم در پاورقی بحث‌های خودمانی با شهید صدر داشته است بیان کرده است ازجمله در همین مباحث.

از یک‌سو ما دیدیم آنچه از ادله اشاعره ذکر می‌کنند که به‌عنوان نمونه به سه چهار مورد آن اشاره شد چندان قوتی ندارد و شبیه کلمات ضعیفی است که در بیان محدثین وجود دارد اما در نقطه مقابل چون بحث مهم است باید ببینیم که ما شواهد قوی داریم که حرف آن‌ها را رد کند و این‌که شما حسن و قبح را یک وضع از ناحیه شارع بدانید امر ضعیف است یا نه؟ اگر ما ادله آن‌ها نفی کردیم و خودمان چیزی در نقطه مقابل نشان ندادیم ادعای بداهت وجدان باید بکنیم ولی اگر نکات دقیقی پیدا شد پای‌کار را محکم‌تر می‌کند و این مقام دوم هم مقام مهمی است که باید موردتوجه قرار گیرد.

چند تا نقض به نظریه اشاعره که قائل به اعتباریت این مفاهیم هستند و این مفاهیم را تابع وضع شارع می‌دانند واردشده است.

## نقض اول

اولین نقض که با آن آشنا هستید بحث وجوب اطاعت و حرمت معصیت است منتها این نقض برای کسانی است که دینی و مذهبی هستند می‌باشد و کسی که نگاه مذهبی دارد می‌تواند این نقض را وارد کند. این نقض این است که وجوب طاعت و حسن طاعت و حرمت معصیت و قبح معصیت را چگونه تفسیر می‌کنید؟ شما یک قانون کلی میگویید که حسن و قبح در همه‌جا تابع از اراده شارع و مولا است و ما حسن و قبحی به معنای محل نزاع که تابع اراده مولا نباشد نداریم اگر این باشد دچار دور و تسلسل می‌شویم که در حسن طاعت و قبح معصیت وجود دارد می‌شوید خدا می‌گوید این حسن و این قبیح است و بر اساس آن امرونهی می‌کند و ما از آن انتزاع حسن و قبح می‌کنیم. این‌که اطاعت از خدا حسن است و معصیت خدا قبیح است تابع چیست؟ اگر بگویید تابع چیزی غیر از وضع مولاست یا اعتباری و عقلایی می‌گیرید یا حقیقی می‌گیرید در این صورت قانون شما شکسته می‌شود یک مورد هم که شکسته شود احکام عقلی معلوم است که چطور می‌شود اگر هم بگویید آن قانون حسن طاعت و قبح معصیت تابع اراده مولا است دچار تسلسل می‌شوید مولا گفته است حسن طاعت مولا به این است که بگوید اطیعوا، حسن اطیعوا به این است که اطیعوا دیگری بگوید و هکذا و در تسلسل به‌جایی نمی‌رسید و مرحوم شهید صدر این اشکال متعارف را در اینجا قبول ندارد.

سؤال: ...

جواب: اصلاً اسم از وجوب و حرمت نیاورید حسن طاعت و قبح معصیت را بیاورید.

این‌یک نقضی است که در حسن طاعت و قبح معصیت وارد می‌شود و اگر اینجا هم حسن و قبح را تابع امر بدانید تسلسل حاصل می‌آید و اگر حسن و قبح را تابع امر ندانید قانون را برداشته‌اید. شهید صدر جواب می‌دهد که این نقض وارد نیست.